

بررسی تطبیقی قلمرو حجیت روایات تفسیری با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله فاضل لنکرانی^{*}

کامران اویسی^{**}

چکیده

از مباحث مهم در اصول تفسیر، مطالعه حجیت روایات تفسیری و انتخاب مبنا در مورد آن است. گروهی از دانش‌مندان معتقدند حداکثر نتیجه حاصل از خبر واحد، ظن و گمان است که به حسب اصل اولی، استناد نمودن به آن در احکام شرعی، حرام است. اما مرحوم آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی اعتقاد به حجیت خبر واحد در تمامی عرصه‌ها یعنی هم در فقه و هم در غیر فقه مثل تفسیر دارد که عمده دلیل ایشان بنای عقلا در عدم تفکیک بین احکام عملی و غیر آن است؛ هر دلیلی که عمل به خبر واحد در فقه را حجت می‌شمارد، همان هم در غیر فقه قابل استفاده است و تقيیدی در آن به جهت انحصار حجیت خبر واحد در فقه ندارد. بنابراین لزوم اثر شرعی داشتن یک قضیه - چنانکه برخی ادعا کرده‌اند، ضرورت تمسک به خبر واحد محضوف به قرینه نیست و خبر واحد جامع شرایط اعتبار، در همه زمینه‌ها از جمله در تفسیر معتبر است. گرچه ایشان خبر واحد در موضوعات را حجت نمی‌داند؛ اما عمومیت ملاک حجیت خبر واحد، موضوعات را نیز شامل گردد. سیره عقلاء و روایات حجیت خبر واحد، عام بوده و دلیلی بر تقيید این عموم وجود ندارد.

واژگان کلیدی: تفسیر، حجیت، خبر واحد، روایات، فاضل لنکرانی.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۱۴ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۹/۱۷.

** . استادیار گروه قرآن و متون اسلامی دانشگاه معارف اسلامی: oveysi@maaref.ac.ir

بحث از حجیت خبر واحد و محدوده حجیت آن، از مباحث مهم در اصول فقه و تفسیر قرآن است. شیخ طوسی در تقسیم بندی خود نسبت به اخبار، آن‌ها را به متواتر و آحاد و سپس آحاد را به محفوف به قرینه و غیر محفوف به قرینه تقسیم کرده و ادعا نموده است که اختلاف علما در حجیت و عدم حجیت غیر محفوف به قرینه است (طوسی، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ۱۳۹۰: ۴). علمای اصول درباره حجیت کلیه خبر واحد دو گروه‌اند. گروه اول خبر واحد را در هر صورت حجت نمی‌دانند، حتی اگر محفوف به قرینه و در مباحث فقهی باشد. فقهای سید مرتضی و ابن ادریس از این جمله‌اند (مظفر، اصول فقه، ۱۴۲۶: ۶۰) زیرا قائل به انفتاح کبیر باب علم هستند. سید مرتضی بی‌اعتباری خبر واحد نزد شیعه را همسان بی‌اعتباری قیاس می‌داند که بر عدم اعتبار آن اجماع وجود دارد (علم الهدی، رسائل الشریف المرتضی، ۱۴۰۵: ۲۰۲). شیخ انصاری در نقد این کلام سید مرتضی گفته است:

«این اجماع خود با خبر واحد نقل شده و با اجماعی که مرحوم شیخ طوسی ادعا نموده در تعارض می‌باشد و شهرت برخلاف آن است» (انصاری، رسائل الشریف المرتضی، ۱۴۳۱: ۲۵۳).

البته در کتاب فتوای سید مرتضی و ابن ادریس دیده می‌شود که به بسیاری از اخبار آحاد عمل کرده‌اند؛ یعنی مبنای فتوای وی مدرکی غیر از اخبار آحاد نیست و نمی‌توان گفت که روایات استنادی ایشان همگی موجب علم قطعی بوده و یا محفوف به قرائن قطعی‌اند. پس به نظر سید مرتضی، اجماع امامیه بر عدم حجیت خبر واحدی است که مخبرش امامی نباشد و موجب اطمینان نگردد (موسوی بجنوردی، مقالات اصولی، ۱۳۷۱: ۳۴). هم‌چنین آیت الله بروجردی دلیل بی‌اعتبار شمردن خبر واحد را تقیه عالمان شیعه در برابر افکار ناصواب برخی از صحابیان، که با خبر واحد نقل شده بود، می‌داند؛ زیرا پذیرفتن خبر آن صحابی به منزله فاسق شمردن او بوده است (منتظری، نهاية الاصول، ۱۴۱۵: ۵۲۲) تأییداتی در مورد سخن آیت الله بروجردی وجود دارد (ر.ک: انتخابیان، بررسی علل و آثار نظریه حجیت خبر واحد، ۱۳۸۴: ۳۱؛ معارف، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ۱۳۷۴: ۵۲۳-۵۳۳). این احتمال نیز بیشتر ممکن است که در واقع امثال سید مرتضی، خود را در زمان انفتاح باب علم و نزدیکی به زمان معصوم علیه السلام می‌دیدند و اخبار واحد محفوف به قرینه برای آنان، برای فقهای بعدی غیر محفوف به قرینه حساب شده و طبق مبنای سید مرتضی، لا حجت می‌گردیده است (محمدی، شرح کفایة الاصول، ۱۳۸۵: ۱۵۵).

گروه دوم فقهای هستند که خبر واحد محفوف به قرینه را حجت می‌دانند؛ یعنی همراه خبر واحد با نشانه و شاهی که پیدایش علم و یقین را به دنبال دارد همراه شود. شیخ مفید چنین اعتقادی دارد (مفید، اوائل المقالات، ۱۴۱۳: ۱۳۲) آیت الله العظمی فاضل لنکرانی در شرح کفایه به این نکته اشاره می‌کند که این گروه خبر واحد را به نحو موجه جزئی و با اکتساب شرایطی که موجب اطمینان از صدور آن گردد، حجت می‌دانند. در نتیجه گروه اول که مخالف حجیت خبر واحد هست باید معتقد شود که خبر واحد اصلاً حجیت ندارد؛ زیرا نقیض قضیه موجه جزئی، یک قضیه سالبه کلیه است (فاضل لنکرانی، ایضاح الحکمه، ۱۳۸۵: ۲۵۳). اما وقتی دلایل مخالفان حجیت خبر واحد، بررسی می‌شود، اخص از مدعایشان که سلب کلی است می‌باشد. مثلاً در دلیل روایی بر عدم حجیت خبر واحد، علاوه بر اینکه هر یک از روایاتی که مستند آن‌هاست، خبر واحد است، بر فرض قبول تواتر اجمالی روایات مذکور، قدر متیقن و قدر جامع و مشترک بین آن‌ها، خبر واحدی است که مخالف با کتاب باشد؛ اما درباره خبری که مخالف کتاب و سنت باشد - که همین سلب کلی است - چیزی نمی‌گوید (خراسانی، کفایة الاصول، ۱۴۰۹: ۲۹۵).

فقهای که حجیت خبر واحد غیر محفوف به قرینه را پذیرفته‌اند، با توجه به قائل شدن به قلمرو برای کاربرد آن، متفاوتند. مشهور خبر واحد را در فقه حجت می‌دانند (انصاری، فرائد الاصول، ۱۴۳۱: ۲۳۷)؛ اما در غیر فقه دیدگاه‌ها مختلف است. در ادامه قلمرو حجیت خبر واحد غیر محفوف به قرینه بررسی می‌شود تا از نتایج آن بتوان محدوده استفاده از خبر واحد در تفسیر را نیز کشف نمود.

حجیت خبر واحد در امور مهمه

برخی بین امور مهمه و غیر مهمه تفاوت قائل شده‌اند. امور مهمه، با توجه به مصادیق آن، اموری است که شارع و نیز عقلا در مواجهه با آن احتیاط و سخت‌گیری بیشتری می‌کنند؛ مانند دیات و قصاص و حکم قتل در ارتداد و امثال آن که با تعبیر فقهی به آن، «دماء و فروج» گفته می‌شود (ر.ک: منتظری، مجمع الفوائد، ۱۳۸۴: ۱۹۷). یعنی اگر دلیل حجیت خبر واحد، سیره عقلاییه باشد، این سیره عقلاییه در در امور مهمه نیز جریان پیدا نمی‌کند؛ زیرا در آنجا باید یقین و قطع داشت که از خبر واحد به دست نمی‌آید (خمینی، تنقیح الاصول، ۱۴۱۸: ۱۶۹). در پاسخ گفته می‌شود که عقلای متشرع مگر عقلای نکته سنج و ریز بیند چنین دقت‌هایی را نمی‌کنند و چون از خبر واحد وثوق و اطمینان پیدا می‌کنند، به آن عمل می‌کنند. این در سیره اصحاب ائمه علیهم السلام نیز مشاهده می‌شود؛ به گونه‌ای که درباره حجیت خبر واحد از محضر آنان سؤالی

نپرسیده‌اند (اصفهانی، وسیله الوصول الی حقائق الاصول، ۱۴۲۲: ۵۲۳). این در حالی است که برخی امور مهمه را به فراتر از دماء و فروج، و در مسائل اعتقادی و آخرتی و معجزات گسترش داده‌اند و ادعای عدم وجود خبر متواتر درباره آن‌ها نموده‌اند (ر.ک: مفاتیح الاصول، مجاهد، ۱۲۹۶: ۴۴۹). بنابراین اگر ملاک حجیت خبر واحد، این گونه تقریر شود که عقلاً به خاطر وثوق و اطمینان، به خبر واحد عمل می‌کنند یا حتی تعبدی آن را بپذیرند، وجهی برای تفصیل بین امور مهمه و غیر مهمه وجود نخواهد داشت؛ زیرا خلاف احتیاط - که در برخی منابع عمل به آن در امور مهمه سفارش شده (ر.ک: قزوینی، الشافی فی شرح الکافی، ۱۴۲۹: ۲۵۴) - نیست و با اطمینان یا تعبد فراغ اطمینانی که نازل منزله یقین است، حاصل می‌شود. نیز تفصیل به امور مهمه و غیر مهمه در بحث حجیت خبر واحد، خرق اجماع مرکب حاصل از عدم حجیت و حجیت خبر واحد است. نیز تمسک به سیره عقلاً فقط برای کسی منحصر است که از دیگر ادله نتواند بر حجیت خبر واحد استفاده کند (ر.ک: فاضل لنکرانی، درس خارج، ۱۳۸۸: جلسه ۷۷ درس خارج اصول ۱۶ فروردین).

حجیت خبر واحد در موضوعات

بحث این است که اگر خبر واحد در موضوعات خارجیّه حجت باشد، سبب لغویت بیّنه می‌گردد؛ زیرا اکتفا به خبر واحد ثقه در اینکه مثلاً «هذا دم؛ یا هذا عادل» انسان را در تمسک به بیّنه بی‌نیاز می‌سازد؛ در صورتی که بیّنه یعنی شهادت دو نفر در موضوعات خارجیّه لازم است و مشهور قائل هستند که خبر واحد در موضوعات خارجیّه حجیت ندارد (روحانی، منتفی الاصول، ۱۴۱۳: ۲۹۶). برخی این مسئله را مطرح نموده‌اند که خبر واحد در موضوعاتی که مشهور است بیّنه و دو شاهد عادل برای اثبات نیاز است، حجت نیست (حلی، اصول فقه، ۱۴۳۲: ۴۶۵) آیت الله العظمی فاضل لنکرانی نیز در بحث اجتهاد و تقلید معتقد است که وجود همین دلیل خاص در برخی موضوعات مانند بیّنه بر لزوم تعدد، نشان می‌دهد که خبر واحد در موضوعات حجت نیست (ر.ک: فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، ۱۴۱۴: ۲۰۸). ایشان در استدلال به آیه نبأ بر حجیت خبر واحد نیز آورده‌اند که آیه مذکور درباره ارتداد بنی المصطلق است و ارتداد چون از موضوعات خارجیّه است، نیاز به علم وجدانی یا بیّنه دارد و خبر واحد کافی نیست؛ زیرا در موضوعات خارجیّه حجت نمی‌باشد (فاضل لنکرانی، ایضاح الکفایه، ۱۳۸۳: ۱۸۶).

اما این دیدگاه - علاوه بر اینکه آیه نبأ دلالت بر جنس دارد و هم بر احکام قابل حمل است و هم بر موضوعات (ر.ک: صافی اصفهانی، الهدایه فی الاوصل، ۱۴۱۷: ۱۹۸) - با تعداد اخبار آحاد فراوان قابل استفاده در موضوعات هم خوانی ندارد. نیز همان گونه که در احکام، تعدد و عدل لازم نیست؛ بلکه ثقة و یا معتمد بودن مخیر کفایت می کند، در موضوعات نیز چنین خواهد بود (ر.ک: صدر، الاجتهاد و التقليد، ۱۴۲۰: ۲۸۲؛ مظاهری، درس خارج، ۱۳۸۹، درس خارج اصول ۴ تیر) در صورتی که در باب مرافعات، دلیل خاص برای عدم کفایت خبر واحد و لزوم شهادت عدلین وجود دارد (ر.ک: صدر، الاجتهاد و التقليد، ۱۴۲۰: ۳۵۲؛ مکارم شیرازی، انوار الاصول، ۱۴۲۸: ۴۰۴؛ سبحانی، ارشاد العقول الی مباحث الاصول، ۱۴۲۴: ۲۲۶). هم چنین روایاتی وجود دارد که دلالت آن، اخذ به قول ثقة حتی در موضوعات خارجیه است. نمونه هایی در ادامه می آید.

«لا عذر لأحد من موالینا فی التشکیک فیما یرد به منا ثقات شیعتنا» (کشی، ۱۴۰۹: ۵۳۶)؛ «هرگز بهانه ای باقی نمی ماند برای دوستان ما که در مورد اطلاعاتی که اشخاص مورد اعتماد از جانب ما به آن ها می دهند، شک کنند».

«أَخْبَرَنِي أَبُو عَلِيٍّ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا مُحَمَّدٍ عليه السلام عَنْ مِثْلِ ذَلِكَ، فَقَالَ لَهُ: «الْعُمَرِيُّ وَابْنُهُ ثَقَّتَانِ؛ فَمَا أَذْيَا إِلَيْكَ عَنِّي، فَعَنِّي يَوْذِيَانِ، وَمَا قَالَا لَكَ، فَعَنِّي يُثْوَلَانِ؛ فَاسْمَعْ لَهُمَا وَأَطِعْهُمَا؛ فَإِنَّهُمَا الثَّقَتَانِ الْمَأْمُونَانِ» (کلینی، الکافی، ۱۴۱۹: ۱۲۶)؛ «ابو علی احمد بن اسحاق به من خبر داد که از ابو محمد امام عسکری عليه السلام همین پرسش را کرد و در جوابش فرمود: عمری و پسرش هر دو ثقة اند، هر چه از من به تو رسانند از من رسانده اند و هر چه به تو گویند از قول من گفته اند از آن ها بشنو و از آن ها اطاعت کن که هر دو ثقة و امینند».

این طائفه روایات، اخبار از خبر بوده و اخبار از خبر خود، خبر از موضوع است. اما وقتی امام عليه السلام افرادی را توثیق کردند، روایات مذکور که از مصدق خبر واحد در موضوعات هستند، حجت می شوند، چرا که امام عليه السلام عمل لغو را انجام یا دستور به انجام نمی دهد. از طرفی نیز دلالت خبر واحد در احکام با دلالت آن در موضوعات تفاوتی ندارد؛ زیرا در هر کدام به سبب طریقت آن است (قاصوه، المقدمات و التنهيات فی شرح اصول الفقه، ۱۴۱۸: ۱۰۲-۱۰۳).

اقسام علم حصولی و جایگاه علم مُکتسب از خبر واحد

حصول صورت چیزی در ذهن را علم حصولی می گویند. این علم اگر همراه با تصدیق باشد، علم تصدیقی و اگر با تصدیق همراه نباشد، علم تصویری نامیده می شود (ر.ک: رازی، الهیات المحاکمات، ۱۳۸۱: ۴۲۳؛ سبزواری، شرح المنظومه، ۱۳۶۹: ۷۷؛ تهنوی، کشاف اصطلاحات الفنون والعلوم، ۱۹۹۶: ۴۵۶). تصدیق بر دو گونه است:

الف) تصدیق یقینی و قطعی

تصدیق جازم است که هیچ‌گونه احتمال خلافی در آن راه ندارد (جهامی، موسوعه المصطلحات الفلسفه، ۱۹۹۸: ۱۶۶). این معنا شامل جهل مرکب و علم حاصل از تقلید و به عبارتی یقین بالمعنی الاعم نیز می‌شود (سبزواری، شرح المنظومه، ۱۳۶۹: ۳۲۳؛ طارمی، الحاشیه علی قوانین الاصول، ۱۳۰۶: ۷).

ب) تصدیق ظنی

عبارت است از تصدیق غیر جازم (یزدی، الحاشیه علی تهذیب المنطق، ۱۴۱۲: ۱۱۱). تصدیق ظنی مراتبی دارد. عالی‌ترین مرتبه آن را که مفید نوعی اطمینان عقلایی است، «علم عرفی» می‌گویند؛ زیرا کاربرد رایج واژه علم و یقین در بین عقلای بشر همین معنا است و اکثر علوم مردم نیز از همین قسم است (تبریزی، اوشق الوسائل فی شرح الرسائل، ۱۳۶۹: ۱۳۶؛ مکارم شیرازی، انوار الاصول، ۱۴۲۸: ۲۱۴). بنابراین واضح است که کاربردهای علم در کتاب و سنت نیز ناظر به همین معنا خواهد بود؛ مثلاً در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاْمْتَحِنُوهُنَّ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ﴾ (ممتحنه/ ۱۰) خدا حکم بازنگرداندن زنانی که ایمان آورده‌اند و مهاجرت کرده‌اند را به علم مسلمانان معلق کرده است. از آن‌جا که ایمان امری درونی است و از راه‌های عادی نمی‌توان به آن پی برد، مسلمانان نمی‌توانستند به ایمان زنان، یقین منطقی به دست آورند، بنابراین مراد از علم در آیه، علم عرفی و اطمینان عقلایی است. جمله «اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ» نیز قرینه دیگری بر این مطلب است (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۲۴۰)؛ مطابق روایتی که طبرسی در ارتباط با آیه شریفه نقل کرده است، امتحان زنان مدعی ایمان، این بوده که سوگند بخورند که فرار آنان از مکه و پیوستن به مسلمانان در مدینه برای امور دنیوی نبوده، بلکه فقط به خاطر خدا و پیامبر بوده است (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲: ۴۱۱). علم حاصل از سوگند خوردن زنان، همان اطمینان عقلایی است نه یقین و علم منطقی و فلسفی.

مگر قرینه صارفه در میان باشد. مثل آنجا که علم به یقینی بودن توصیف شده است، مانند آیه: ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ﴾ (تکواثر/ ۵) چنان که علامه مجلسی به علم یقینی در آیه مذکور اشاره کرده است (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ۲۷۸).

علامه طباطبایی می‌گوید: وقتی کسی از دیگری می‌پرسد «از کجا به این مطلب علم پیدا کردی؟» و او جواب می‌دهد «فلانی به من خبر داد»، در این صورت شخص سوال‌کننده، اعتراض نمی‌کند که من از علم شما سوال کردم، در حالی که شما به من پاسخ ظنی دادید (طباطبایی، حاشیه الکفایه، بی‌تا: ۲۱۰).

آنچه برخی از اصولیان اشاره داشته اند، این است که مؤدای خبر واحد نیز از سنخ همین علم عرفی است (ر.ک: قمی، قوانین الاصول، ۱۳۷۸: ۱۷۷؛ نراقی، عوائد الأيام فی بیان قواعد الاحکام، ۱۴۱۴: ۴۳۹؛ حائری یزدی، دُرر الفوائد، بی تا: ۵۸).

نظریه مختار

با توجه به مطالبی که آمده است، می توان گفت: مهم این است که چه ملاکی بر اعم بودن یا اخص بودن حجیت خبر واحد در قلمرو خاصی وجود دارد؟ اگر بتوان ملاک حجیت خبر واحد را ملاکی عام تشخیص داد، برای عمومیت قلمرو حجیت خبر واحد کافی است. در ادامه به دو دلیل مهم و عام حجیت خبر واحد پرداخته می شود. اشاره به این نکته ضروری است که مرحوم آیت الله العظمی فاضل لنکرانی، در حجیت خبر واحد به صورت مسلم به بنای عقلا و به صورت ضمنی به دیگر ادله حجیت آن استناد کرده اند. البته به تعبدی بودن آن، چنان که آیت الله خوئی بیان کرده، اشاره نمی کنند (ر.ک: فاضل لنکرانی، مدخل التفسیر، ۱۳۹۶: ۱۷۴-۱۷۵).

۱. دلالت عام سیره عقلاء بر حجیت خبر واحد

اگر انسان خالی النفس باشد و در کارهای روزمره اش دقت کند، می بیند که خبر ثقه اطمینان آور است؛ به طوری که هیچ احتمال خلافی به ذهن او نمی رسد. نه اینکه احتمال خلاف به ذهن او برسد و او آن احتمالات را ملغی بداند (ر.ک: حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹: ۲۴۳؛ ملاصدرا، شرح اصول کافی، ۱۳۸۳: ۱۴۱؛ منتظری، نهایة الاصول، ۱۴۱۵: ۴۹۴؛ طباطبائی، حاشیه الکفایه، بی تا: ۲۱۰). سیره عقلا مهم ترین دلیل اصولیون بر حجیت خبر واحد است، به طوری که بازگشت باقی ادله نیز به همین دلیل است. مهم ترین ویژگی این دلیل، اطلاق آن است، یعنی به مسائل فقهی اختصاص ندارد (ر.ک: خوئی، البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۱۹۶؛ معرفت، کاربرد حدیث در تفسیر، ۱۳۸۰: ۱۴۲-۱۴۵).

بنابراین اولاً خبر واحد ثقه مفید علم عرفی است و ثانیاً مراد از علمی که در اکثر آیات و روایات به کار رفته است و مکلف را مأمور به تبعیت از آن نموده، علم عرفی است؛ در نتیجه حجیت خبر واحد در غیر فقه نیز ثابت می شود؛ زیرا علم عرفی و اطمینان به مسائل فقهی اختصاص ندارد.

۲. دلالت عام اخبار بر حجیت خبر واحد

روایاتی که برای حجیت خبر واحد، قابل استنادند چهارگونه هستند:

الف) اخبار علاجیه که وظیفه مکلف را در زمینه روایات متعارض مشخص می کنند، مطلق بوده، هیچ گونه قیدی که دال بر حجیت اخبار در احکام شرعیه باشد، ندارند. به عنوان مثال امام صادق علیه السلام در مقبوله عمر بن حنظله به طور مطلق می فرماید:

«الْحُكْمُ مَا حَكَمَ بِهِ أَعْدَلُهُمَا وَأَفْقَهُهُمَا وَأَصْدَقُهُمَا فِي الْحَدِيثِ» (ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۱۴۱۳: ۹).
 ممکن است گفته شود این دسته از روایات مطلق نیستند، بلکه در مقام مخاصمه وارد شده‌اند و نشانگر این است که مربوط به امور قضاوت می‌شوند. قضاوت نیز فرعی از فروع احکام شرعی است. در پاسخ می‌توان گفت: اولاً مورد نمی‌تواند مخصص باشد و مادامی که به صورت قطعی دانسته نشود حکم با توجه به آن قید وارد شده است، اطلاق حکم، حجت است؛ چنان‌که علمای اصول نیز از این روایات اطلاق فهمیده‌اند و لذا حجیت خبر واحد را به غیر قضاء نیز سرایت داده‌اند (انصاری، فرائد الاصول، ۱۴۲۸: ۲۹۷). ثانیاً بعضی از روایات این خانواده، هیچ ربطی به مقام مخاصمه ندارد؛ مثل روایت ابن ابی جهم از امام رضا علیه السلام که بدین صورت است:

«رَوَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ عَنِ الرَّضَا علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا علیه السلام تَجِيئُنَا الْأَحَادِيثُ عَنْكُمْ مُخْتَلِفَةً قَالَ مَا جَاءَكَ عَنَّا فَحَسُّهُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَحَادِيثُنَا فَإِنْ كَانَ يَشْبَهُهُمَا فَهَوَ مِنَّا وَإِنْ لَمْ يَشْبَهُهُمَا فَلَيْسَ مِنَّا قُلْتُ يَجِيئُنَا الرَّجُلَانِ وَ كِلَاهُمَا ثِقَّةٌ بِحَدِيثَيْنِ مُخْتَلَفَيْنِ فَلَا نَعْلَمُ أَيَهُمَا الْحَقُّ فَقَالَ إِذَا لَمْ تَعْلَمْ فَمَوْسَعٌ عَلَيْكَ بِأَيِهِمَا أَخَذْتَ» (طبرسی، الاحتجاج، ۱۴۰۳: ۳۵۷).

ب) روایاتی که در آن‌ها، امامان علیهم السلام بعضی از شیعیان را برای اخذ فتوی یا روایت، به صورت مشخص به بعضی از اصحاب خود ارجاع می‌دهند. مانند:

«الْعَمْرِيُّ يَثِقْتِي فَمَا أَدَى إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُوَدِّي وَ مَا قَالَ لَكَ عَنِّي فَعَنِّي يَقُولُ فَاسْمَعْ لَهُ وَ أَطِعْ فَإِنَّهُ الثَّقَةُ الْمَأْمُونُ» (کلینی، الکافی، ۱۴۲۹: ۱۲۶).

در این روایت، نه در کلام سائل و نه در جواب امام هادی علیه السلام، هیچ‌گونه قیدی دال بر اینکه خبر واحد ثقه فقط در احکام شرعیه حجت است، وجود ندارد. بلکه امام علیه السلام به صورت مطلق بر این‌که «عمری» مورد اعتماد او است، تأکید کرده و اخبار او را به صورت مطلق برای سائل، حجت قرار می‌دهد. به بیان دیگر، چنان‌که اگر احمد بن اسحاق خودش از امام معصوم چیزی را بشنود، ولو اینکه هیچ ربطی به احکام شرعی نداشته باشد، این خبر در حق او حجت است، همین خبر را اگر از شخص ثقه‌ای همانند عمری نیز بشنود، باید به آن کلام نیز گردن نهد و برای او حجت است.

۹۲

در روایت دیگر از همین دسته اخبار، علی بن مسیب از امام صادق علیه السلام می‌پرسد که معالم دینی خود را از چه کسی بگیرم؟، امام علیه السلام می‌فرماید:

«مِنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ الْقَمِيِّ الْمَأْمُونِ عَلَى الدِّينِ وَ الدُّنْيَا» (مفید، الاختصاص، ۱۴۱۳: ۷۸).

در این روایت به «معالم دین» تصریح شده است که فقط به احکام شرعی اطلاق نمی‌شود؛ بلکه به تمام آن‌چه از ناحیه دین برای سعادت بشر آمده است، اطلاق می‌شود.

ج) روایاتی که مردم را به عموم روات ثقه و علماء ارجاع می دهند، مطلق بوده، به احکام فقهی اختصاص ندارد. روایتی از امام هادی علیه السلام وارد شده است که وقتی احمد بن حاتم و برادرش جداگانه به امام نامه می نویسند و از حضرت می پرسند معالم دین خود را از چه کسی اخذ کنیم؟ حضرت می فرماید:

«فَهَمَّتْ مَا ذَكَرْتُهَا فَاصْمِدًا فِي دِينِكُمْمَا عَلَى كُلِّ مُسِنَّ فِي حُبْنَا وَ كُلِّ كَثِيرِ الْقَدَمِ فِي أَمْرِنَا فَإِنَّهُمَا كَأَفْوَكُمَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى» (کشی، رجال الکشی، ۱۴۰۹: ۵) امام علیه السلام در جواب، کلمه «فی دینکما» را آورده اند که انحصار در احکام شرعیه ندارد؛ بلکه به عقاید انصراف دارد؛ زیرا سیاق مربوط به هر محب اهل بیتی است که مسن شده و اصول و اساس مذهب را می داند نه جزئیات احکام. نیز کلام امام هادی علیه السلام در مورد کتاب های بنی فضال سزاوار تذکر است:

«خُذُوا بِمَا رَوَوْا وَ ذَرُّوا مَا رَأَوْا» (طوسی، الغیبه، ۱۴۱۱: ۳۸۹-۳۹۰).

بعید است که کتاب های بنی فضال فقط دارای احادیث فقهی بوده باشند.

د) روایاتی که اصحاب را به حفظ، کتابت و استماع روایات تشویق می کنند. اینها نیز از نظر مدلول، مطلق هستند. از جمله روایات این دسته، روایت مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام است که امام علیه السلام می فرماید: «اَكْتَبْ وَ بَثَّ عِلْمَكَ فِي إِخْوَانِكَ... فَإِنَّهُ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ هَرَجٌ لَا يَأْتُسُونَ فِيهِ إِلَّا بِكُتُبِهِمْ» (هلالی، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ۱۴۰۵: ۱۸).

در این روایت قرینه بر عموم نیز وجود دارد؛ زیرا امام علیه السلام می فرماید: زمان سختی می رسد که مردم فقط با این نوشته ها انس می گیرند. در واقع چیزی که مردم در آینده به آن احتیاج پیدا کرده، بدان انس خواهند گرفت، فقط احکام شرعیه نیست؛ بلکه به عقاید و تفسیر بیشتر انس می گیرند. نتیجه اینکه هر چهار دسته از روایات، مطلق بوده، منحصر کردن آنها در احکام شرعی هیچ وجهی ندارد.

پاسخ به یک اشکال

این اشکال از سوی مخالفان حجیت خبر واحد در عقاید مطرح می شود که خبر واحد در عقاید اثر شرعی ندارد و لذا شارع مقدس نمی تواند حجیت خبر واحد را نسبت به امور اعتقادی جعل یا امضاء نماید؛ زیرا شارع بما هو شارع فقط در امور شرعی می تواند چیزی را امضاء یا جعل نماید و یا سلب بکند. لذا وقتی شارع مقدس بنای عقلا را در عمل به خبر ثقه، امضاء می کند، نمی توان گفت: مطلقاً آن را امضاء کرده است (ر.ک: طباطبایی، شیعیه در اسلام، ۱۳۸۰: ۱۲۹؛ آملی لاریجانی، کاربرد حدیث در تفسیر و معارف، ۱۳۸۱: ۱۵۵-۱۷۴).

به صورت اجمالی پاسخ این است که: اولاً) در صحّت تعبد، وجود اثر عملی ضروری نمی‌نماید، بلکه صحّت تعبد در گرو عدم لغویت است (خمینی، تهذیب الاصول، بی‌تا: ۱۹۴). ثانیاً) در مسائل اعتقادی نیز اگر نیاز به یقین قلبی باشد، خبر متواتر و حتی آیه قرآن نیز کافی نیست مگر تعبد به آن و تعبد به خبر واحد به اجماع اصولیون در خبر واحد جاری است و نیز در اثبات اصل توحید و معاد آن قدر قرآن تلاش گسترده و آیات فراوان دارد که روایات بیشتر جنبه تشریحی دارد. روایات وارده بیشتر درباره ویژگی‌های توحید مانند صفات خدا و جزئیات معاد مانند مواقف قیامت می‌باشند. این روایات، هم فراوانند و هم معتبرند و به معرفت شناسی نیز کمک فراوان می‌کنند و تنها به خاطر اینکه قرینه ندارند یا متواتر نیستند نمی‌توان تمام آن‌ها را از متون دینی کنار زد (علوی‌مهر، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، ۱۳۸۱: ۹۵).

ثالثاً) خبر واحد در عقاید نیز اثر عملی دارد؛ زیرا ایمان از مقوله علم نیست، بلکه التزام قلبی مترتب بر علم است. بنابر مبنای طریقت خبر واحد و نازل منزله علم شدنش در این طریق کشف از واقع، نیازی به اثر شرعی نیست، گرچه بنا بر مبنای معذرت و منجزیت، غیر احکام شرعی، دارای اثر شرعی نیستند و اشکال مذکور بر اساس آن مبنا وارد است (خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۱۸۱؛ معرفت، ۱۳۸۷: التفسیر الاثری الجامع، ۱۲۷).

رابعاً) اثر شرعی به احکام فقهی اختصاص ندارد و احکام عقیدتی را نیز شامل می‌شود؛ چون آن‌چه شارع مقدس تشریح کرده است، دینی است: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ﴾ (شوری/۱۳) دین عقاید و احکام فقهی و اخلاق را در بر می‌گیرد. خامساً) استناد خبر به معصوم نیز خود اثر شرعی است.

نتیجه

از آن‌چه گفته شد مشخص می‌گردد که مخالفان حجیت خبر واحد در اصل حجیت آن یا در محدوده خاصی؛ مانند عقاید حجیت خبر واحد را منکر می‌شوند. اما آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی از موافقان حجیت خبر واحد است که آن را در تمامی قلمروها حجت می‌داند مگر در موضوعات. در پاسخ به ایشان بیان می‌شود که ملاک حجیت خبر واحد در همه جا یکی است و آن سیره عقلا یا آیات و روایات است. آیات که مورد مناقشه ایشان است؛ اما در باب روایات و سیره، ایشان دلالت آن‌ها را می‌پذیرد. با توجه به دلایل حجیت خبر واحد از منظر آیت‌الله فاضل لنکرانی، با تمسک به اطلاق ادله می‌توان حجیت خبر واحد حتی در موضوعات را نیز اثبات نمود.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۲. اصفهانی، ابو الحسن، وسیلة الوصول الی حقائق الأصول، تقریر حسن سیادت سبزواری، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۲ق.
۳. آملی لاریجانی، صادق، «کاربرد حدیث در تفسیر و معارف»، مجله الهیات و حقوق، شماره ۴ و ۵، ۱۳۸۱ ش.
۴. انتخابیان، عذرا، «بررسی علل و آثار نظریه حجیت و عدم حجیت خبر واحد»، فصلنامه فقه و تاریخ تمدن، ش ۵ و ۶، ۱۳۸۴ ش.
۵. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۳۱ق.
۶. ایازی، محمد علی، فقه پژوهی قرآنی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰ ش.
۷. بجنوردی، حسن، منتهی الأصول، تهران: موسسه العروج، ۱۳۸۰ ش.
۸. تبریزی، موسی بن جعفر، أوثق الوسائل فی شرح الرسائل، قم: انتشارات کتبی نجفی، ۱۳۶۹ق.
۹. تهانوی، محمد علی، کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۶م.
۱۰. جهامی، جیرار، موسوعة مصطلحات الفلسفة عند العرب، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۸م.
۱۱. حائری یزدی، عبدالکریم، دُرُرُ الفوائد، قم: چاپخانه مهر، بی تا.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.
۱۳. حلی، حسین، أصول الفقه، قم: مکتبه الفقه و الاصول المختصه، ۱۴۳۲ق.
۱۴. خراسانی، محمد کاظم، کفایة الأصول، قم: طبع آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۱۵. خمینی، روح الله، تنقیح الأصول، تقریر حسین تقوی اشتهاردی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع)، ۱۴۱۸ق.
۱۶. خمینی، روح الله، تهذیب الاصول، قم: موسسه انتشارات اسماعیلیان، بی تا.
۱۷. خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۱۷ق.

۱۸. خویی، ابوالقاسم، مصباح الأصول (مباحث حجج و امارات)، قم: مکتبه الداوری، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۱۹. رازی، قطب‌الدین و حبیب‌الله باغنوی، الهیات المحاکمات بین شرحی الاشارات مع تعليقات الباغنوی، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۱ش.
۲۰. روحانی، محمد، منتقى الأصول، قم: دفتر آیت‌الله سید محمد حسینی روحانی، ۱۴۱۳ق.
۲۱. سبحانی، جعفر، إرشاد العقول الى مباحث الأصول، قم: موسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۴۲۴ق.
۲۲. سبزواری، هادی، شرح المنظومة، تهران: نشر ناب، ۱۳۶۹ش.
۲۳. صافی اصفهانی، حسن، الهدایة فی الأصول (تقریرات درس اصول آیت‌الله خویی)، قم: صاحب الامر، ۱۴۱۷ق.
۲۴. صدر، رضا، الاجتهاد و التقليد، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۲۰ق.
۲۵. طارمی، جواد، الحاشیة على قوانین الأصول، تهران: ابراهیم باسملچی، ۱۳۰۶ق.
۲۶. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۲۷. طباطبایی، محمدحسین، حاشیة الكفاية، قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، بی تا.
۲۸. طباطبایی، محمدحسین، شیعه در اسلام، قم: نشر قدس رضوی، ۱۳۸۰ش.
۲۹. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج على أهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران: اسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۹۰ق.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، قم: دار المعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ق.
۳۳. علم الهدی، علی بن الحسین، رسائل الشریف المرتضی، قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
۳۴. علوی‌مهر، حسین، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، تهران: انتشارات اسوه، ۱۳۸۱ش.

۳۵. فاضل لنکرانی، محمد، ایضاح الکفاية، قم: نوح، چاپ پنجم، ۱۳۸۵ش.
۳۶. فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة (الاجتهاد و التقليد)، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۳۷. فاضل لنکرانی، محمد، دراسات فی الأصول، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۴۳۰ق.
۳۸. فاضل لنکرانی، محمد، مدخل التفسیر، تهران: مطبة الحیدری، ۱۳۹۶ق.
۳۹. فاضل لنکرانی، محمد جواد، درس خارج اصول؛ مندرج در آدرس: <http://fazellankarani.com/persian/lessons/2861/>، ۱۳۸۸ش.
۴۰. قاضی زاده، کاظم و مریم جعفری، «تحلیل تفاوت دیدگاه‌های قایلان به حجیت اخبار آحاد در حوزه تفسیر»، مجله علوم حدیث، ش ۵۹ و ۶۰، ۱۳۹۰ش.
۴۱. قانصوه، محمود، المقدمات و التنبیها ت فی شرح أصول الفقه، بیروت: دار المورخ العربی، ۱۴۱۸ق.
۴۲. قزوینی، خلیل بن غازی، الشافی فی شرح الکافی، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹ق.
۴۳. قمی، ابوالقاسم، قوانین الأصول، تهران: مکتبة الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۷۸ق.
۴۴. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹ق.
۴۶. مجاهد طباطبایی، محمد، مفاتیح الأصول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۲۹۶ق.
۴۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۴۸. محمدی، علی، شرح کفاية الأصول، قم: الامام الحسن بن علی علیه السلام، چاپ چهارم، ۱۳۸۵ش.
۴۹. مظاهری، حسین، درس خارج اصول، ۱۳۸۹ش، جلسه چهارم تیر، <http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/mazaheri/osool/88/890504>.
۵۰. مظفر، محمد رضا، أصول الفقه، چاپ پنجم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۲۶ق.
۵۱. معارف، مجید، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، تهران: نشر ضریح، ۱۳۷۴ش.
۵۲. معرفت، محمد هادی، «کاربرد حدیث در تفسیر»، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ش ۱، ۱۳۸۰ش.
۵۳. معرفت، محمد هادی، التفسیر الاثری الجامع، قم: تمهید، ۱۳۸۷ش.
۵۴. مفید، محمد بن محمد، الإختصاص، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۵۵. مفید، محمد بن محمد، اوائل المقالات، قم: دار المفید، ۱۴۱۳ق.
۵۶. مکارم شیرازی، ناصر، انوار الأصول، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، چاپ دوم، ۱۴۲۸ق.
۵۷. ملاصدرا، محمد صدر الدین، شرح أصول الکافی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
۵۸. منتظری، حسینعلی، مجمع الفوائد، قم: نشر سایه، ۱۳۸۴ش.
۵۹. منتظری، حسینعلی، نهاية الأصول (تقریرات اصول فقه آیت الله سید حسین بروجردی)، قم: نشر تفکر، ۱۴۱۵ق.
۶۰. موسوی بجنوردی، محمد، مقالات اصولی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۱ش.
۶۱. نراقی، احمد بن محمد، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۶۲. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، قم: الهادی، ۱۴۰۵ق.
۶۳. یزدی، مولی عبد الله بن شهاب الدین حسین، الحاشیة علی تهذیب المنطق، قم: موسسة النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۲ق.